

جنبه‌های ادبی تاریخ بیهقی

■ علیرضا شعبانیان

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و دانشجوی دکتری

چکیده

بیهقی یکی از چهره‌های ممتاز علمی و ادبی است و اگرچه قصد تاریخ‌نویسی دارد، ذوق او کارش را کاملاً ادبی و حتی داستانی می‌کند. تاریخ بیهقی جدا از ارزش‌های تاریخی، دارای ادبیت خاصی است و کمتر کتاب منشوری را می‌توان یافت که این‌گونه به واژه‌گزینی توجه داشته باشد؛ زیرا ساختار توصیف با ذهنیت بیهقی رابطه‌ای مستقیم دارد. در این نوشتار تأملی خواهیم داشت بر ساختار جنبه‌های ادبی و ویژگی‌های توصیفی و زبانی تاریخ بیهقی.

کلیدواژه‌ها: بیهقی، جنبه‌های ادبی، جنبه‌های توصیفی، جنبه‌های زبانی.

دوران حیات فکری ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی (قرن ۴ تا ۶) مقارن با دوران رنسانس اسلامی است. در این دوران، شاهد تنوع آثار بی‌نظیر فرهنگی هستیم که اغلب آن‌ها نیز شخصی و انفرادی بوده‌اند.

روح خردورزی و طنین عصر طلایی اسلام، در عصر بیهقی موج می‌زند. ما تاریخ این دوره را از دیدگاه مردی وارسته و فاضل می‌نگریم، نه فردی بی‌تفاوت. واژه‌های بیهقی هنوز حمله مغول را ندیده‌اند و هنوز سایه‌های آن‌ها نیفتاده است. ذهنیت بیهقی، لبریز از روح حماسی سامانیان است. به همین دلیل است که با خواندن تاریخ بیهقی، احساس یأس و اندوه نمی‌کنیم. ارسطو تاریخ را فروتر از شعر می‌دانست و

آن را در محدوده علم و حکمت قرار نمی‌داد اما بیهقی رابطه دیر و مورخ را ماهرانه با هم تلفیق کرده و از حکمت نیز سود جسته است. او بیشتر راوی است تا تاریخ‌نگار و واقعیت‌نگار، و تاریخ او نیز شبیه به حکایت و قصه است.

او هم راوی دقیق رویدادهاست و هم به ارزش‌های اخلاقی پایبند است. از این رو، برای آسوده کردن خود از دغدغه‌های سیاسی و اخلاقی‌اش، به پندنامه‌ها و متون عرفانی و فلسفی پناه می‌برد.



نثر همیشه به دو شکل، به شعر و نظم و ایستاده بوده است، یکی آوردن سجع و دیگر، آراستن آن به مصرع و بیت و قطعه. بیهقی از موفق‌ترین نثرنویسان اولیه است که از این دو مانع بزرگ نجات یافته است. او در کتاب خود به تجزیه و تحلیل علل شکست‌ها و ناکامی‌ها می‌پردازد و به خواننده هم اجازه تحلیلی سیاسی از روی مدارک را می‌دهد. حتی گاه طوری رفتار می‌کند که گویی علت‌ها را می‌داند ولی

نمی‌گوید. او کتاب را در ۶۲ سالگی در زمان حکومت فرخزاد نوشته است و می‌خواهد ضمن اینکه اثری از خود به جای می‌گذارد، کارهای یک سلسله بزرگ را که در خدمت آن‌ها بوده است، بیان کند. دیدگاه او محدود به دربار غزنوی است؛ زیرا بیشتر عمرش را در فضای مخصوص درباریان غزنوی گذرانده است. بیهقی شاگردی بونصر را می‌کند تا مقررات و موسیقی کلام منشیاانه را بیاموزد. همچنین، یکی از دلایل موفقیت او موقعیت بالای شغل دبیری و همپایه بودن دبیران با عالمان در آن دوران بوده است.

در حالی که ادبا به داستان‌های کوتاه و مختصر تاریخی علاقه‌مند بوده‌اند، بیهقی بر آن است که داستان تاریخی هر چه طولانی‌تر باشد، از نظر خواننده متضمن فایده بیشتری خواهد بود و در واقع، طول داستان به ارزش معنوی مطلب می‌افزاید. او احساس می‌کند که می‌توان از توصیف کامل جزئیات، به واقعیت یا حقیقت کامل رسید. از این رو، به آوردن همه‌گونه جزئیات علاقه‌مند است و به قول خودش می‌خواهد داد این تاریخ را به تمامی بدهد و گرد زوایا و خبایا بگردد و همیشه نگران است که مبدا خوانندگان از او عیب‌جویی کنند.

دقتی که او دارد، در حد اعجاز است؛ به نحوی که گاه خواننده را متحیر می‌کند. در دوره‌ای که عوام به چند گزارش ساده بسنده می‌کردند، او با دقتی خاص تعداد جام‌های شراب را نیز می‌شمارد: «بوالحسن

پنج بخورد و شش سپر بیفکند و ساتگین
هفتم از عقل بشد و در هشتم قذفش افتاد
و فراشان بکشیدندش. بوالعلاء طبیب در
پنجم، سر پیش کرد و بردندش. خلیل
داوود ده بخورد و...» (بیهقی، ۱۳۸۰: ۱۰۵).
او نویسنده‌ای حقیقت‌گراست که خرافات و
افسانه‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهد: «بیشتر
مردم عامه آن‌اند که باطل ممتنع را دوست
دارند...» (همان: ۹۰۵).

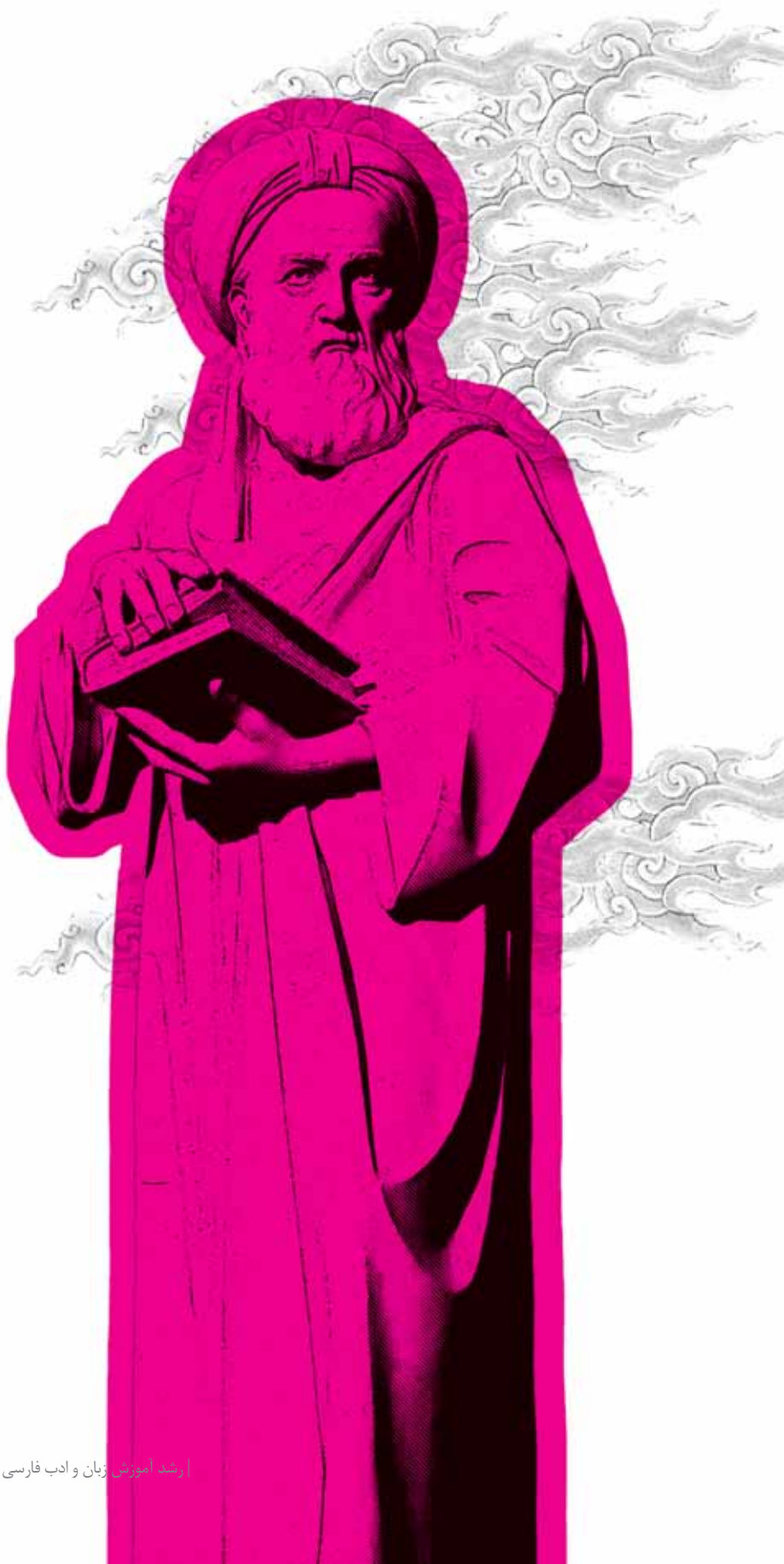
همچنین، تعقل بوعلی‌گونه و ذهنیت
فردوسی‌وار دارد و متأثر از معتزلیان و
خردگرایان نیشابور است.

ویژگی‌های توصیفی و زبانی

کتاب تاریخ بیهقی بین آسمان ادب و زبان
معلق مانده است؛ زیرا روایت و تاریخ زبان
را بر نمی‌تابد و از ادب می‌گریزد و از آنجا
که محور زیبایی زبان است، وارد حوزه ادب
می‌شود.

تاریخ بیهقی جدا از ارزش‌های تاریخی،
دارای ادبیت خاصی است و کمتر کتاب
منثوری را می‌توان یافت که این‌گونه به
واژه‌گزینی توجه داشته باشد. بنا به قول
استاد محمدرضا شفیعی کدکنی، در
بسیاری از عبارات بیهقی یا تذکره‌الاولیا
نظم بیشتر رعایت شده است تا مثلاً
بسیاری از شعرهای سروش اصفهانی یا
قائمی. در بسیاری از عبارات بیهقی یا
تذکره‌الاولیا و یا نثر عین‌القضات همدانی، به
حالتی از اجتماع کلمات برخورد می‌کنیم
که در منتهای قدرت ترکیب و انتظام قرار
دارد؛ به حدی که اگر کلمه‌ای پس و پیش
یا به مترادف خود تبدیل شود، آن سلسله
و انتظام به هم می‌خورد (شفیعی کدکنی،
۱۳۸۴: ۲۳۸). اما زبان بیهقی زبان گفتاری
مردم است. از همین رو به راحتی قابل درک
است.

او در گفت‌وگوها، باریک‌ترین مسائل را
به شکلی بسیار دقیق و برجسته نشان
داده و به نگرش فردی و فعل و انفعالات
روان هم توجه کرده است. همانند ارسطو
معتقد است که تاریخ با حقایق جزءبه‌جزء
سروکار دارد و در نگرش خود از جزئیات به
کلیات می‌رسد که نوعی نگرش استقرایی
است. این ویژگی، ساخت زیباشناسانه‌ای به



کتاب تاریخ بیهقی بخشیده است. جزئیاتی که بیهقی بیان می‌کند، می‌تواند به فهم داستان‌های او کمک کند.

او همچنین به حوزهٔ روحیات و اخلاق و ویژگی‌های معنوی شخصیت‌ها وارد می‌شود و ضمن اینکه شخصیت‌ها را روان‌شناسی می‌کند، به شخصیت‌پردازی، فضاسازی و توصیف ملموس صحنه‌ها نیز می‌پردازد.

در نظر وی، وصف خلیقات افراد برای درک تاریخی مناسب است و بلاغت دارد؛ مانند توصیف افسردگی طاهر دبیر که یکی از منشیان دبیرخانه بود یا وصف حال امیرمحمد و گرایش روزافزون او به گوشه‌گیری. توصیف تضادهای افراد در تاریخ بیهقی هیجانانگیز و درونی و عواطف پنهانی آن‌ها را نیز نشان می‌دهد.

جنبهٔ بصری داستان‌های بیهقی نیز بسیار قوی است. همان‌طور که حس بینایی بر سایر حواس ارجح است: «لشگر چون کوه آهن/ خار در موزه‌اش افتاد/ آبی بر آتش آمد/ مرگ، خار زندگانی است/ احمد دست بر دست زد» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۱۱۲).

بنا به گفتهٔ تولستوی، هنر و ادبیات فعالیتی انسانی است. انسان آگاهانه احساساتی را که خود تجربه کرده است به دیگران انتقال می‌دهد؛ به طوری که آن‌ها نیز آن احساسات را تجربه کنند و از آن مراحل حسی بگذرند. هنر بیهقی در آن است که هم شرح می‌دهد و توصیف می‌کند و هم شخصیت‌های تاریخش را در حین عمل نشان می‌دهد.

توصیف رفتارهای افراد در تاریخ بیهقی سبب شده است هیجانانگیز و درونی و عواطف پنهانی شخصیت نیز نشان داده شود و در گفت‌وگوها شخصیت افراد با همان کلمات و گفت‌وگوها بیرون ریخته شود.

نگرش اخلاقی بیهقی تأثیر زیادی بر ساختار کتاب او گذاشته است. وی در پایان اکثر داستان‌ها سعی می‌کند عقاید اخلاقی خود را ابراز کند؛ زیرا ساختار توصیف با ذهنیت بیهقی رابطه‌ای بسیار دقیق دارد. مثلاً وقتی حسنک برای مرگ برهنه می‌شود، بیهقی می‌نویسد: «تنی چون سیم، سپید و روی چون صد نگار» (بیهقی،

۱۳۸۰: ۲۸۸).

هنگامی که از وقایع خراسان یا ماوراءالنهر یا غزنه سخن می‌گوید، به دلیل آشنا بودن مخاطب با این مکان‌ها سخن عادی و آشنایی دارد و از منازل بین راه فقط نامی می‌برد و هیچ توضیحی نمی‌دهد ولی وقتی با سلطان در لشگرکشی آمل شرکت می‌کند، همه چیز را واضح می‌بیند و قضا را وصف و بیان می‌کند؛ حتی لباس مردم را. قابل ذکر است که این کتاب، کتابی غیرنظامی است که توسط دبیری نوشته شده است که علاقهٔ زیادی به جنگ ندارد. او با اینکه همیشه قلم دبیری به دست داشته و در زمینه‌های جنگی تخصصی ندارد، فضای جنگی را به خوبی منعکس می‌کند. البته برخلاف سایر مورخان فقط به جنبه‌های نظامی و لشگری سلطان مسعود نمی‌پردازد و از مسائلی چون تماس با سلاطین خارجی یا نحوهٔ ادارهٔ امور در ولایت‌ها و همچنین دسیسه‌های درباری سخن به میان می‌آورد.

نگرش اخلاقی و انتقادی او همچنین سبب شده است تا حکایات و قصه‌های دیگری که مربوط به تاریخ بیهقی نبوده وارد تاریخش شوند و در نهایت، روایت او همانند کلیله و دمنه گاهی قصه در قصه شده است. حالت عاطفی که بر همهٔ این تاریخ سایه افکنده ترس است: ترس درباریان از شاه و از طرف دیگر، ترس شاه از توطئهٔ درباریان. او به خوبی اوضاع دوران خود را به خواننده می‌نماید و نظام اجتماعی کشور را توصیف می‌کند: «قاضی نیشابور، ابوالهیثم، پس از اینکه ابوالقاسم کنیزدار غاشیه و خلعت می‌آورد، به او می‌گوید: ای ابوالقاسم یاد دار؛ قوادی به از قاضی گری» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۴۵۸).

واقع‌بینی و واقع‌گرایی او را بر آن می‌دارد که لغزش‌ها را بگوید؛ حتی اگر لغزش سلطان باشد. البته انتقاد را از زبان دیگران مطرح می‌کند؛ مثلاً در جایی، از زبان بونصر می‌گوید: «این خداوند استبداد می‌کند ناندیشیده، ندانم تا عاقبت این کارها چون باشد» (بیهقی، ۱۳۸۰: ۶۰۵).

داستان‌های او ساختار پیوسته‌ای دارد که به وسیلهٔ روایات دیگر قطع می‌شود:

«اکنون به سر تاریخ باز شوم». او ضمن اینکه از تکنیک بازگشت به گذشته استفاده می‌کند، چندین داستان را هم به صورت هم‌زمان توضیح می‌دهد.

درهم‌تنیدگی جملاتی که بیهقی از آن‌ها سود برده است، تسلسل مفاهیم و معانی را در پی دارد و باعث می‌شود فکر گوینده بدون وقفه و زنجیروار وارد ذهن شنونده شود.

زاویهٔ دید در تاریخ بیهقی، دانای کل است و زاویهٔ دید شخصیت‌ها اصلی و فرعی داستان، از دید سوم شخص نقل می‌شود. در بخش‌هایی از تاریخ بیهقی گرایش آگاهانه و آشکار بیهقی را به شیوهٔ روایت اول شخص می‌بینیم؛ زیرا نگاه عینی و واقع‌بین او و غیرتی که نسبت به حقیقت می‌ورزد، او را برمی‌انگیزد تا معاینات دقیق خویش را مجال پایداری دهد و همه‌جا نسبت دقیق خود و دیده‌ها و شنیده‌هایش را با وقایع و شخصیت‌ها به دقت و درستی بنمایاند که نشان‌دهندهٔ اهمیت راوی و عدم ضعف فردیت اوست؛ تک‌گویی فقط در داستان بودلف و افشین وجود دارد.

بیهقی برای گسترش دامنهٔ تعبیرات و ترکیبات و مفردات خود از امکانات زبانی مانند ترکیب‌سازی، واژه‌سازی، و همچنین پسوندها و پیشوندها استفاده می‌کند. یکی از ویژگی‌های زبانی او کوتاهی جملات است. جملهٔ کوتاه از نظر او مخاطب را آزار نمی‌دهد؛ ضمن اینکه این کوتاهی جملات، ریشه در سنت نثرنویسی گذشته دارد: «و آواز به آواز دیگر بوق‌ها پیوست و غریب بخاست و بر درگاه کوس فرو کوفته و بوق‌ها و آئینه بی‌کران بجنابندند.»

او با خودداری از به کار بردن مترادفات و کلمات زائد، نثر را زوده و بلیغ جلوه‌گر ساخته است. البته اندک کاربرد او نیز، موسیقی و زبان او را فریه می‌کند: «و دیگر روز خصمان قوی‌تر و دلیرتر و بسیارتر و بکارتر آمدند و از همه جوانب جنگ پیوستند» (همان: ۹۰۹).

